

خمس معدن

○ عباس جان نثاری *

چکیده

هدف از این مقاله، تبیین جزئیات منبع عظیم خمس است که از آن غفلت شده است. خمس معدن، با توجه به فراوانی و تنوع معادن، می تواند پشتوانه محکمی برای ترویج و تبلیغ دین و مذهب باشد. مادر این مقاله اثبات کرده ایم که حتی خمس معادن دولتی هم باید پرداخت شود و زیر نظر ولی فقیه به موارد مصرف خمس برسد. همچنین به مباحثی در باره مقدار نصاب معدن و اینکه نصاب معدن قبل از کم کردن هزینه های استخراج لحاظ می شود، پرداخته ایم. در ادامه، اشاره کرده ایم که انفال بودن معادن با وجوب خمس در معادن منافاتی ندارد و خمس معادن، چه در زمین شخصی و چه در اراضی انفال استخراج گردد، باید پرداخت شود. همچنین تفاوت خمس معدن را با خمس ارباح مکاسب توضیح داده ایم و اثبات کرده ایم که اگر خمس معدن داده شود، در پایان سال، دادن خمس دیگری در معدن به عنوان ارباح مکاسب لازم نیست.

کلید واژگان: خمس، معدن، نصاب، غنیمت، انفال.

* مدرس دروس خارج فقه و اصول و عضو هیئت علمی مرکز مطالعات اسلامی.

مقدمه

چنان که می‌دانید، خمس در هفت چیز از جمله در معدن واجب است. در مباحث فقهی خمس تاکنون کمتر به این موضوع پرداخته شده است؛ در حالی که خمس معدن در مقایسه با دیگر موارد خمس از نظر مالی دارای ارزش بیشتری است. از این رو، بر آن شدیم تا در مقاله حاضر با بررسی جزئیات این موضوع، زمینه بحث بیشتر در این باره و مقدمات عمل به این واجب الهی را در تأمین منابع مالی برای اداره امور جامعه اسلامی و ترویج شریعت مقدس اسلام که تأثیر بسزایی دارد بیش از پیش مهیا کنیم.

موضوع این مقاله در باره خمس معدن است که آن را در چند عنوان بررسی می‌کنیم.

۱. معنای لغوی معدن

کلمه معدن از «عدن یعدن» به معنای استقر و ثبت، گرفته شده و در قرآن «جنات عدن» به همین معناست.^۱ معدن به هر چیزی گفته می‌شود که در زمین، مستقر و ثابت باشد.

کلمه «معدن» اسم مکان است؛ به معنای مکانی که در آن، سنگ‌های طلا و نقره یا اشیای قیمتی دیگر باشد؛ ولی در بحث ما که می‌گوییم: خمس معدن واجب است، مراد از معدن، چیزهایی است که از معدن استخراج می‌شود، نه مکان آن چیزها.

۲. معنای اصطلاحی معدن

شهید ثانی در مسالک و شرح لمعه در تعریف معدن فرموده است:

۱. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۳۲۶ ماده «عدن»؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۸۱، ماده «عدن».

كلّ ما استخرج من الارض ممّا كان أصله منها ثمّ اشتمل على خصوصية
يعظم الانتفاع بها.^۲

در این تعریف، شهید ثانی دو قید برای معدن ذکر کرده است: یکی اینکه از
جنس زمین باشد؛ دوم اینکه دارای خصوصیتی باشد که انتفاع و ارزش زیادی
داشته باشد.

علامه حلی در منتهی المطلب تصریح کرده است:

بأنّ المعدن ما كان في الأرض من غير جنسها.^۳

البته به نظر ما قید اول در تعریف شهید ثانی در معدن شرط نیست؛ چون در
روایات، نفت و نمک هم از معادن به شمار رفته اند، در حالی که از جنس زمین
نیستند و تیمم و سجده بر نمک و محصولات نفتی صحیح نیست؛ اگر از جنس
زمین بودند؛ باید تیمم بر آنها صحیح می بود؛ زیرا پیامبر فرموده اند:

جعلت لي الأرض مسجداً وطهوراً.^۴

اما قید دوم مورد اتفاق است؛ یعنی شرط معدن این است که دارای ارزش و
قیمت باشد. پس معدن به هر چیزی گفته می شود که از زمین استخراج می شود و
دارای خصوصیت زائدی است که آن چیز را دارای ارزش و قیمت بالا می کند؛ مثل
معادن طلا و نقره و مس و روی و سرب و نمک، نفت و کبریت، آهن، اورانیوم،
سنگ های قیمتی، عقیق، فیروزه، یاقوت، درّ و... .

۳. مصادیق مشکوک المعدنیه

مواردی هست که به یقین از مصداق های معدن است و مواردی هست که به یقین از

۲. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱، ص ۴۵۸؛ شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۲، ص ۶۶.

۳. علامه حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱، ص ۵۴۱.

۴. شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۰، ح ۲ و ۳ و ۴.

مصدق‌های معدن نیست؛ مواری هم هست که مشکوک است؛ مثل بعضی از سنگ‌ها و خاک‌ها که معلوم نیست آیا جزء معادن هستند یا نه. در این موارد مشکوک، طبق قاعده اصولی، اصل برائت از وجوب خمس معدن جاری می‌شود؛ چون در شبهه مصداقیه عام، تمسک به عام جایز نیست؛ مثلاً مولی گفته است: «اکرم العلماء» و ما نمی‌دانیم زید عالم هست یا نیست. بنابراین، نمی‌توان با تمسک به «اکرم العلماء» حکم به وجوب اکرام زید کرد؛ بلکه اصل برائت از وجوب اکرام زید جاری می‌شود؛ چون برای تمسک به عام باید موضوع احراز شود. پس در این موارد مشکوک، خمس معدن واجب نیست، اما از باب ارباح مکاسب باید در آخر سال اگر از مؤنه زیاد آمد، خمس آن را پرداخت کرد.

۴. وجوب خمس در تمام انواع معادن

معادن دارای اقسامی است: معادن باطنی که داخل زمین قرار دارند، مثل معدن نفت یا معدنی که نیاز به حفاری و استخراج دارند؛ معادن ظاهری مثل معدن نمک که در ظاهر و روی زمین قرار دارند. معادن منطبعه که نیاز به ذوب به وسیله آتش دارند تا مواد خالص آنها جدا شود، مثل سنگ آهن؛ معادن غیر منطبعه که نیاز به ذوب به وسیله آتش ندارد، مثل معدن عقیق و فیروزه؛ چه معدنی که در زمین شخصی باشد؛ و یا معدنی که در زمین موات باشد. طبق روایات اهل بیت (ع) در تمام اقسام معادن، خمس واجب است؛ چون کلمه معادن به صورت جمع محلّی به «ال» آمده است که افاده عموم می‌کند. در بعضی روایات هم به صورت مفرد محلّی به «ال» آمده که اطلاقش همه اقسام را در بر می‌گیرد.

۵. خمس معدن، حدّ نصاب آن

در این مسئله، سه قول وجود دارد: اول این که مشروط به نصاب نیست. این قول

را به قدما نسبت داده اند و حتی در خلاف و سرائر ادعای اجماع بر آن شده است. دلیل این قول، اطلاق دلیل وجوب خمس معدن است؛ چنان که در روایات آمده است: «في المعدن خمس»^۵ که اطلاق در وجوب خمس دارد؛ یعنی چه به حد نصاب برسد و چه نرسد و چه کم باشد و چه زیاد.

دوم: نصاب معدن، یک دینار است. این قول از حلبی نقل شده است.

سوم: نصاب معدن بیست دینار است. متاخرین این قول را انتخاب کرده اند.^۶

دلیل قول دوم: روایت ابی نصر بزنطی از امام رضا(ع):

وَيَسْتَأْذِنُ عَنْ سَعْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع)، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّا يُخْرَجُ مِنَ الْبَحْرِ مِنَ اللَّوْلُؤِ وَالْيَاقُوتِ وَالزَّبْرِجَدِ وَعَنْ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ هَلْ (فِيهَا زَكَاةٌ)؟ فَقَالَ: إِذَا بَلَغَ قِيمَتُهُ دِينَارًا فَفِيهِ الْخُمْسُ.^۷

به این حدیث دو اشکال شده است: اشکال سندی که محمد بن علی بن ابی عبد الله مجهول است (مگر اینکه به قاعده اصحاب اجماع در رجال قائل شویم؛ بدین معنی افرادی را که بین اصحاب اجماع و امام هستند، ثقة بدانیم. طبق این قاعده، چون احمد بن ابی نصر از اصحاب اجماع است، در نتیجه محمد بن علی هم توثیق می شود)؛ یکی هم اشکال دلالتی به اینکه بگوییم این روایت مربوط به غوص است؛ چون در اول روایت از چیزهایی سؤال کرده که از دریا گرفته می شود و مربوط به غوص است و امام هم جواب قسمت اول حدیث را به او داده است (یعنی حدیث، نصاب غوص را می گوید، نه نصاب معدن را) افزون بر آن، راوی

۵. همو، وسایل الشیعه، ج ۹، باب ۳ از ابواب ما يجب فيه الخمس، ح ۱، ۲، ۳، ۴، ۷۰۶.

۶. طباطبایی حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۹، ص ۴۵۷.

۷. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹۱-۴۹۳، باب وجوب الخمس في المعادن کلها، ح ۵.

از زکات معادن طلا و نقره پرسیده است، در حالی که معادن زکات ندارد. بنابراین، امام اصلاً جواب قسمت دوم سؤال را نداده‌اند یا اینکه راوی جواب قسمت دوم را نیاورده است و بر فرض اینکه دلالت این حدیث تام باشد، تعارض دارد با حدیث دیگری که هم صحیح‌السند است و هم دلالتش روشن است و نصاب معدن را بیست دینار تعیین کرده است.

دلیل قول سوم: صحیح بزندی از امام رضا(ع):

سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا أَخْرَجَ الْمَعْدِنَ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ هَلْ فِيهِ شَيْءٌ؟ قَالَ: لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ حَتَّى يَبْلُغَ مَا يَكُونُ فِي مِثْلِهِ الزَّكَاةُ عَشْرِينَ دِينَارًا.^۸

این روایت نیز از نظر سندی بدون اشکال است و از نظر دلالت صراحت دارد بر اینکه نصاب معدن بیست دینار است. بنابراین، این روایت تقیید می‌زند روایات مطلقه را که می‌گوید: «فی المعدن خمس» که نتیجه می‌شود: «فی المعدن خمس إذا بلغ عشرين دیناراً». بنابراین، همین قول سوم صحیح است. البته مقدار بیست دینار شرعی به حساب مثقال معمول در کشور ایران، معادل پانزده مثقال است.

ولی یک بحث اختلافی که در مسئله نصاب معدن وجود دارد، این است که گفتیم نصاب معدن بیست دینار است، آیا مراد این است که خرج در رفته، یعنی بعد از کم کردن مخارج استخراج، به بیست دینار برسد و یا خرج در رفته، یعنی قبل از اینکه خرج‌های استخراج را کم کنیم هم اگر به بیست دینار برسد خمس واجب می‌شود؟ در این مسئله دو قول وجود دارد. مشهور علما قائل شده‌اند به اینکه بعد از کم کردن مخارج معدن، اگر مبلغ بیست دینار برای شخص باقی ماند، خمس آن واجب می‌شود. ولی صاحب مدارک و مرحوم آیت‌الله خویی و حکیم،^۹ معتقدند

۸. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۴ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، ح ۱.

۹. موسوی عاملی، مدارک الاحکام، ج ۵، ص ۳۹۲؛ خویی، کتاب الخمس، ص ۴۴؛

طباطبایی حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۹، ص ۴۵۹.

که اگر قیمت مواد معدنی استخراج شده به بیست دینار برسد، قبل از کم کردن خرج های معدن، خمس واجب می شود، یعنی خرج های معدن ربطی به نصاب ندارد؛ برای مثال، اگر ۲۵ دینار مواد معدنی استخراج کرده و ده دینار هم خرج استخراج کرده است، طبق قول اول که نصاب را خرج در رفته حساب می کرد، چون این شخص پانزده دینار سود برده، خمس ندارد؛ چرا که به حد نصاب که بیست دینار است، نمی رسد.

ولی طبق قول دوم که نصاب را خرج در نرفته حساب می کرد، این شخص چون ۲۵ دینار استخراج کرده، خمس بر او واجب است.

دلیل قول اول که مشهور است، این است که در همین مثال یاد شده، چون شک داریم به حد نصاب رسیده است یا خیر، اصل بر ائت از وجوب خمس جاری می شود. پس خمس در جایی واجب است که به یقین بدانیم به حد نصاب رسیده است؛ یعنی بعد از کم کردن مخارج، مبلغ بیست دینار برایش مانده باشد که همان قول اول است.

افزون بر این خمس دایر مدار غنیمت است؛ پس نصاب هم دایر مدار غنیمت است؛ یعنی باید بیست دینار غنیمت کرده باشد و این در صورتی است که بعد از کم کردن مخارج، مبلغ بیست دینار برایش بماند.

دلیل قول دوم، این است که صحیحه بنظری ظهور دارد در اینکه: «وجب الخمس إذا بلغ ما يخرج من المعدن عشرين ديناراً؛ یعنی آنچه از این صحیحه فهمیده می شود، این است که مواد خارج شده از معدن به مبلغ بیست دینار برسد»، بنابراین کاری با مخارج معدن ندارد.

دلیلی هم بر این قید مشهور که باید مواد خارج شده از معدن، بعد از کم کردن مخارج به بیست دینار برسد، وجود ندارد، چنان که آقای حکیم می گوید: حدیث مطلق است و هیچ دلیلی برای این قید وجود ندارد. بنابراین، طبق قول دوم در همین مثال، خمس واجب می شود؛ چون ۲۵ دینار استخراج کرده و به حد نصاب

رسیده است. البته چنان که در فرع نهم خواهیم گفت، هنگام پرداخت خمس، مؤونه استخراج را کم می‌کنیم و خمس مابقی را می‌دهیم؛ یعنی در همین مثال، ده دینار مخارج را از ۲۵ دینار کم می‌کنیم و خمس پانزده دینار را می‌دهیم.

به نظر ما هم قول دوم صحیح است؛ چون طبق ظاهر صحیح بزنطی است و در صورتی که کسی این ظهور را نپذیرد و بگوید صحیح بزنطی مجمل است جای تمسک به اصل برائت - که صاحب جواهر به آن تمسک کرده - نیست، بلکه محل تمسک به عموماً و خوب خمس معدن است. چون عموماً می‌گوید: هر معدنی خمس دارد و صحیح بزنطی به عنوان مخصص می‌گوید: معادنی که کمتر از بیست دینار باشد خمس ندارد و بالفرض این مخصص مجمل باشد، در مورد مشکوک آن، که همین مثال مذکور است، باید به عموماً خمس معدن تمسک کرد، چون در اصول ثابت شده که اگر مخصص مجمل بود، فقط در قدر متیقن حجت است و در مورد مشتبه باید به عام تمسک کرد که از این بحث در اصول به «تمسک به عام در شبهه مفهومی مخصص» تعبیر می‌کنند.

۶. به نصاب رسیدن قیمت معدن پس از استخراج آن

ظاهر روایات خمس معدن، از جمله صحیح بزنطی این است که در موقع استخراج باید قیمت معدن به بیست دینار برسد؛ چون وجوب خمس معدن فوری است؛ یعنی در زمان عرفی استخراج باید به اندازه نصاب برسد. بنابراین، اگر در زمان استخراج به مقدار بیست دینار نبود، گرچه بعد از یک سال به حد نصاب برسد، نمی‌گویند مواد معدنی به مقدار بیست دینار بود؛ بلکه می‌گویند به بیست دینار رسید. مرحوم کاشف الغطاء فرموده است: «لو بلغ النصاب حين الاخذ ثم نقصت قيمته عنه أو بالعكس فالمدار على حين الاستنباط».^{۱۰} بنابراین، اگر کسی

۱۰. کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهات الشريعة الغراء، ص ۳۶۰.

معدنی را استخراج کرد که به مقدار ده دینار بود، ولی بعد از یک سال قیمت معدن به بیست دینار رسید، خمس از باب معدن بر او واجب نیست؛ چنان که اگر در موقع استخراج به اندازه بیست دینار بود، ولی بعدها قیمت آن پایین آمد و از نصاب افتاد، خمس ساقط نمی شود. البته منظور از هنگام استخراج، زمان عرفی است که شامل زمان استخراج تا زمانی که عرفاً معدن به فروش می رسد؛ برای مثال اگر امروز که استخراج کرد قیمت مواد معدنی ده دینار بود ولی فردا که می خواهد بفروشد قیمت بیست دینار شد، در اینجا هم خمس دارد.

۷. شک در حد نصاب رسیدن خمس

این مسئله در بین علما به مسئله فحوص از شبهات موضوعیه مشهور است^{۱۱} و علما در علم اصول مطرح کرده اند که فحوص از شبهات موضوعیه واجب نیست؛ بلکه به مجرد شک در موضوع، اصل برائت از حکم جاری می شود و نیاز به فحوص نیست؛ به ویژه در مسئله طهارت و نجاست، روایات زیادی داریم مبنی بر نهي از فحوص ولی در بعضی از شبهات موضوعیه، علما «بافتوی او بالاحتیاط» قائل به لزوم فحوص شده اند؛ برای مثال، در جایی که شخص نمی داند به استطاعت رسیده است یا خیر، یا شک می کند که نصاب زکات در اموال او حاصل شده است یا خیر، در این موارد علما حکم به لزوم فحوص کرده اند، چون اگر شخص بخواهد اصل نرسیدن به استطاعت یا اصل نرسیدن به نصاب زکات را جاری کند، تکالیف شرعی زیر پا گذاشته می شود.

بنابراین، می توان گفت برای علم در باره رسیدن معدن به حد نصاب راهی جز فحوص وجود ندارد. از این رو، در این گونه احکام که می دانیم نظر شارع این است

۱۱. شبهات موضوعیه در مقابل شبهات حکمیه؛ و شبهات مصداقیه در مقابل شبهات مفهومیه به کار می رود.

که تکالیف زیر پا گذاشته نشود، باید فحص کرد که آیا به استطاعت رسیده یا نه و یا اموال زکوی به حد نصاب رسیده یا نه و یا مقدار معدن به حد نصاب رسیده یا خیر. همچنین در بدهی به مردم، وقتی شک می‌کند که هزار تومان بدهکار است یا دوهزار تومان و می‌تواند با مقداری فحص، مطلب را روشن کند، نمی‌تواند در هزار تومان زائد اصل برائت را جاری کند.

۸. وجوب خمس معدن بعد یا قبل از تصفیه آن

آنچه از روایات استفاده می‌شود - چه روایاتی که به طور مطلق می‌گویند: «فی المعدن خمس» و چه صحیحه بزنطی که می‌گوید: «فیما یخرج من المعدن إذا بلغ عشرين دیناراً خمس» این است که معدنی که استخراج شده، اگر پیش از تصفیه به اندازه بیست دینار باشد، خمس آن واجب است. البته اگر کسی معدن استخراج شده را تصفیه کرد، باید خمس همان تصفیه شده را بدهد؛ هر چند که اگر قبل از تصفیه هم خمس را می‌پرداخت، کافی بود.

اگر وجوب خمس معدن مشروط به تصفیه بود، بر کسی که معدنی را استخراج می‌کرد و قبل از تصفیه می‌فروخت خمس واجب نبود و بر خریدار هم خمس واجب نبود؛ چرا که او استخراج نکرده است و در نتیجه خمس معدن به کلی منتفی می‌شد؛ ولی بطلان این مطلب؛ واضح است.

کسانی که وجوب خمس معدن را مشروط به تصفیه کرده‌اند؛ به روایتی تمسک جسته‌اند که بر مقصودشان دلالت نمی‌کند؛ و آن روایت صحیحه زراره است:

زرارة عن أبي جعفر(ع)، قال: سألته عن المعادن ما فيها؟ فقال: كل ما كان

رکازاً ففيه الخمس و قال: ما عالجته بمالك فقيه - ما أخرج الله سبحانه منه

من حجارته مصنفی - الخمس. ۱۲

۱۲. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۳ از ابواب «ما یجب فیہ الخمس» ح ۳.

ظاهر این روایت این است که در مصفی، یعنی تصفیه شده، خمس است. بنابراین، پیش از تصفیه، خمس واجب نیست، در حالی که مراد این روایت چیز دیگری است و می‌خواهد بگوید: معادن دو نوع هستند: بعضی رکازند؛ یعنی به صورت خالص در طبیعت وجود دارند و نیاز به تصفیه ندارند که خمس همان را باید پرداخت؛ بعضی از معادن هم نیاز به تصفیه دارند که خمس تصفیه شده آنها را باید پرداخت؛ نه اینکه قبل از تصفیه خمس واجب نباشد؛ چون لقب مفهوم ندارد؛ یعنی وقتی امام (ع) می‌فرماید: خمس تصفیه شده را بدهد، دلالت ندارد بر اینکه پیش از تصفیه خمس ندارد. بنابراین، اگر کسی معدنی را استخراج کرد و پیش از تصفیه فروخت، باید خمس آن معدن را بپردازد؛ چون اطلاقات ادله خمس معدن، شامل این مورد هم می‌شود و روایت زراره هم قاصر از تقييد زدن اطلاقات است. البته صاحب حدائق و آیت الله خویی -رحمت الله علیهما- روایت را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که هیچ ارتباطی به بحث ما پیدا نمی‌کند. این دو بزرگوار فرموده‌اند: ^{۱۳} منظور از کلمه «مصفی» در حدیث، خرج در رفته است؛ یعنی مخارج استخراج معدن را باید کم کرد و سپس خمس باقی مانده را داد. به عبارت دیگر، حدیث دلالت می‌کند بر اینکه خمس معدن را باید بعد از کم کردن مخارج و مؤونه استخراج، پرداخت. طبق این معنی، کلمه مصفی به «معنای تصفیه شده» نیست تا دلالت کند بر اینکه وجوب خمس، مشروط به تصفیه است. به نظر ما حدیث در همان احتمال اول ظهور دارد؛ یعنی مصفی به معنای تصفیه شده است، ولی چنان که گفتیم، دلالت بر مشروط بودن وجوب خمس به تصفیه ندارد. روایتی هم به عنوان مؤید در باره این مطلب که قبل از تصفیه نیز خمس واجب است، وجود دارد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ

عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمُقْدَامِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ الْأَزْدِيِّ، قَالَ:
وَجَدَ رَجُلًا رِكَازًا عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَابْتَاعَهُ أَبِي مِنْهُ بِثَلَاثِمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ
مِائَةِ شَاةٍ مُتَّبِعٍ، فَلَامَتُهُ أُمِّي وَ قَالَتْ: أَخَذْتُ هَذِهِ بِثَلَاثِمِائَةِ شَاةٍ أَوْلَادُهَا مِائَةٌ وَ
أَنْفُسُهَا مِائَةٌ وَ مَا فِي بَطُونِهَا مِائَةٌ، قَالَ: فَتَدِمَ أَبِي فَأَنْطَلَقَ لِيَسْتَقْبِلَهُ فَأَبَى عَلَيْهِ
الرَّجُلُ فَقَالَ: خُذْ مِنِّي عَشْرَ شِيَاهٍ خُذْ مِنِّي عِشْرِينَ شَاةً، فَأَعْبَاهُ (وَأَعْبَاهُ) فَأَخَذَ
أَبِي الرِّكَازَ وَ أَخْرَجَ مِنْهُ قِيَمَةَ أَلْفِ شَاةٍ، فَأَتَاهُ الْآخِرُ، فَقَالَ: خُذْ غَنَمَكَ وَ آتِنِي
مَا شِئْتَ، فَأَبَى فَعَالَجَهُ فَأَعْبَاهُ، فَقَالَ: لِأَضْرِبَنَّ بِكَ فَاسْتَعْدَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)
عَلَى أَبِي فَلَمَّا قَصَّ أَبِي عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَمْرَهُ قَالَ لِصَاحِبِ الرِّكَازِ: أَدَّ
خُمْسَ مَا أَخَذْتَ، فَإِنَّ الْخُمْسَ عَلَيْكَ، فَإِنَّكَ أَنْتَ الَّذِي وَجَدْتَ الرِّكَازَ وَ لَيْسَ
عَلَى الْآخِرِ شَيْءٌ؛ لِأَنَّهُ إِنَّمَا أَخَذَ ثَمَنَ غَنَمِهِ. ١٤

یعنی خمس به عهده فروشنده است، هر چند پیش از اخراج و تصفیه فروخته
است؛ پس قبل از تصفیه هم خمس ثابت است.

۹. خمس معدن بعد از کم کردن مؤونه استخراج آن

البته در روایات خمس ارباب مکاسب، عبارت «الخمس بعد المؤونه»^{۱۵} آمده که مراد
از مؤون در آن روایات، هم مؤونه تحصیل ربح است و هم مؤونه و مخارج زندگی؛
ولی در روایات خمس معدن روایتی نداریم که صریح بگوید خمس بعد از کم کردن
مؤونه استخراج است. با این حال، از آیه ۴۱ سوره انفال^{۱۶} می توان این مطلب را
استفاده کرد؛ چون مراد از غنیمت، آن چیزی است که برای شخص به عنوان فایده

۱۴. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۶ از ابواب «ما یجب فیہ الخمس»، ح ۱.

۱۵. همان، باب ۱۲ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، ص ۵۰۸، ح ۱ و ۲.

۱۶. و اعلموا أنّما غنمتم من شیء فانّ لله خمسہ و للرسول ولذی القربی و الیتامی و المساکین و

ابن السبیل ان کتتم آمنتم بالله

می ماند و معلوم است کسی که ده میلیون خرج استخراج معدن می کند و در نتیجه بیست میلیون مواد معدنی استخراج می کند، در حقیقت ده میلیون غنیمت را برده است و باید خمس همین ده میلیون را بدهد، نه خمس بیست میلیون را.

۱۰. آشکار شدن معدن در پی حوادث طبیعی

آنچه از اطلاق روایات خمس معدن استفاده می شود، این است که اگر کسی از این منابع طبیعی بهره برداری کند، باید خمس آن را بدهد؛ چه خودش استخراج کند و چه خود به خود خارج شده باشد. البته در صورت اول مؤنه استخراج را کم می کند و در صورت دوم، چون خودش خارج شده، مؤنه را کم نمی کند.

در صحیححه بزنطی هم آمده است: «ما یخرَج من المعدن». اگر به حد نصاب برسد خمس واجب است، و این عبارت اطلاق دارد؛ یعنی چه خودش اخراج کند و چه به سبب عوامل طبیعی خارج شده باشد. خلاصه اینکه نفس اخراج نه در صدق کلمه «معدن» دخالت دارد و نه در وجوب خمس که مشروط به قید اخراج است؛ چون منظور از معدن، آن موادی است که از معدن به دست می آید، چه خودمان آن را اخراج کنیم و چه خودش بیرون ریخته باشد و فرض این است که در روایات هم وجوب خمس، مشروط به قید استخراج خود شخص نشده است.

البته بعضی از بزرگان قائل به نداشتن خمس در این مسئله شده اند و دلیل آن را صدق نکردن معدن بر موادی که از معدن بیرون ریخته شده، می دانند. آنها معتقدند معدن به چیزی گفته می شود که مستقر و ثابت در زمین باشد. بنابراین، آنچه بیرون ریخته شده، چون دیگر ثابت و مستقر در زمین نیست؛ پس معدن نیست و خمس ندارد. لذا قید اخراج در وجوب خمس دخالت دارد؛^{۱۷} ولی در جواب باید گفت به این مواد، هم قبل از استخراج و هم بعد از استخراج، معدن اطلاق می شود؛

۱۷. خویی، کتاب الخمس، ص ۵۳؛ محقق اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۴، ص ۳۰۸.

چنان که در عرف می گویند معدن استخراج شده؛ همان طور که می گویند معدن استخراج نشده. افزون بر این، در روایات هم که می گوید: «فی المعدن خمس»، مراد معدن خارج شده است، نه معدنی که هنوز استخراج نشده است؛ چون معدنی که هنوز استخراج نشده است، خمسی ندارد. بنابراین، منظور از معدن در روایاتی که می گوید: «فی المعدن خمس» موادی است که از معدن خارج شده است؛ چه خودش آن مواد را اخراج کرده باشد و چه بر اثر زلزله یا سیل خارج شده باشد.

۱۱. شراکت در استخراج معدن

اگر سهم هر کدام از شرکا به اندازه نصاب باشد، بدون شک هر کدام باید خمس سهم خود را بدهد. محل اختلاف مربوط به جایی است که مجموعه معدن استخراج شده به اندازه نصاب هست، ولی سهم هر کدام به تنهایی به اندازه نصاب نمی رسد. در اینجا بحث این است که آیا خمس این معدن واجب است و یا چون سهم هر کدام به اندازه نصاب نمی رسد، خمس بر هیچ کدام واجب نیست؟ صاحب حدائق و صاحب عروه و آیت الله خوئی با تمسک به اطلاق صحیح بزنطی، خمس را واجب دانسته اند.

مرحوم آیت الله خوئی فرموده اند:

مقتضى اطلاق صحيح البزنطي ان العبرة بالاخراج لا بالمخرج وان المدار

ببلوغ ما اخرج المعدن حد النصاب سواء اكان المخرج واحداً ام متعدداً.^{۱۸}

بر این اساس، ایشان معتقدند ملاک وجوب خمس، این است که آنچه از معدن خارج می شود به حد نصاب یعنی بیست دینار برسد و فرقی هم نمی کند که خارج کننده، یک نفر باشد یا چند نفر؛ یعنی هر چند سهم هر نفر به حد نصاب نرسد ولی همین که مجموع به حد نصاب برسد کافی است.

۱۸. خوئی، کتاب الخمس، ص ۴۷.

قول دیگر که مشهور است، این است که باید سهم هر کدام به حد نصاب برسد؛ چون خمس دایر مدار ملکیت است. پس هر کدام در صورتی باید خمس بدهد که سهمش به اندازه نصاب برسد. در باب زکات نیز اگر چند نفر در مالی با هم شراکت داشته باشند، در صورتی زکات به آنها تعلق می‌گیرد که سهم هر کدام از آنها به حد نصاب زکات برسد و در روایت بزنی نصاب معدن به نصاب زکات تشبیه شده است.

حریز از زراره از امام باقر(ع) نقل کرده است:

زرارة عن ابي جعفر(ع): قلت له: ماتني درهم بين خمس اناس او عشرة حال عليها الحول و هي عندهم، ايجب عليهم زكاتها؟ قال: لا، هي بمنزلة تلك يعني - جوابه في الحرث - ليس عليهم شيء حتى يتم لكل انسان منهم مائة درهم... ١٩

در این حدیث، اگر چه سهم مجموع پنج نفر به حد نصاب؛ یعنی دوپست درهم رسیده، ولی چون سهم هر کدام به اندازه نصاب نیست، زکات بر هیچ کدام واجب نیست.

از جمله طرفداران قول دوم، صاحب جواهر است که فرموده است:

لا خمس فيه و لا اعرف من صرح بخلافه كما هو الحال في باب الزكاة. ٢٠
بنابراین، طرفداران قول دوم، به دو دلیل مهم تمسک کرده‌اند: یکی اینکه وجوب خمس، دایر مدار غنیمت و ملکیت است. پس هر کس سهمش به اندازه نصاب نرسد، خمس بر او واجب نیست؛ دوم اینکه در صحیح‌ه بزنی، نصاب خمس معدن را به نصاب زکات تشبیه کرده و در باب زکات روایت داریم که سهم هر کدام از شرکا باید به حد نصاب برسد و اینکه مجموع سهام به حد نصاب برسد،

١٩. شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ٩، باب ٥ از ابواب زکاة الذهب و الفضة، ص ١٥١.

٢٠. محقق نجفی، جواهر الکلام، ج ١٦، ص ٢٠.

برای وجوب زکات کافی نیست. به نظر ما در این مسئله باید تفصیل داد؛ در جایی که افراد زیادی، مثلاً صد هزار نفر در یک شرکت استخراج معدن سهام دارند و شرکت به عنوان یک واحد حقوقی مشغول به استخراج معدن است، در این صورت خمس معدن باید از طرف شرکت داده شود، هر چند سهم هر کدام از سهامداران به اندازه نصاب نرسد؛ چون در حقیقت مالکیت از عنوان شرکت است و فرض این است که به اندازه نصاب هم استخراج کرده است؛ پس باید خمس آن را بدهد. صورت دوم جایی است که چند نفر با هم به حيازت معدن می پردازند و در نتیجه در مواد استخراج شده از معدن با هم شریک می شوند، ولی بعد از استخراج، هر کدام سهم خود را جدا می کند؛ مثل چند ماهیگیر که با هم در یک قایق مشغول ماهیگیری می شوند، ولی بعد از اتمام کار، هر کدام سهم خود را جدا می کند. در این صورت، اگر سهم هر کدام کمتر از نصاب بیست دینار باشد، خمس بر آنها واجب نیست؛ چون وجوب خمس بر هر کدام، مشروط به ملکیت نصاب است. در حقیقت، این صورت دوم مثل آن است که چند نفر با هم وارد معدنی شوند، ولی هر کدام مستقل برای خودش استخراج کند که در این صورت، مسلم است اگر سهم هر کدام به نصاب نرسد، خمس بر او واجب نیست.

بنابراین صحیحه بزنطی با این مضمون که اگر مقدار استخراج شده به حد نصاب برسد، خمس دارد، در جایی ظهور دارد که خارج کننده واحد باشد؛ چه واحد حقوقی، مثل شرکت و چه واحد حقیقی؛ چون خمس بر کسی واجب است که مالک نصاب باشد؛ چه واحد حقیقی باشد و چه واحد حقوقی. بر این اساس، همان طور که شرکت به عنوان شخصیتی حقوقی، دارای تکالیفی عرفی و قانونی مثل پرداخت عوارض و مالیات است که از طرف مدیر شرکت پرداخت می شود، تکالیف شرعی نیز دارد که مدیر شرکت مکلف به ادای آنهاست. شرکت به عنوان یک شخصیت حقوقی، به نمایندگی از هزاران سهام دار، هر روز هزاران دینار مواد

معدنی استخراج می کند که سهم هر شخص به تنهایی در این مجموعه لحاظ نمی شود؛ برخلاف جایی که چند نفر با هم معدنی را استخراج، و بعد از استخراج، سهم خود را جدا کنند که در این صورت مشارکت اصالت ندارد، بلکه سهم هر کدام جداگانه لحاظ می شود؛ پس باید سهم هر کدام به حد نصاب برسد.

۱۲. استخراج از چند معدن به اندازه نصاب استخراج

مثلاً شخصی دارای دو معدن است و امروز از یکی به اندازه ده دینار، و فردا از معدن دیگر ده دینار استخراج می کند که در مجموع به اندازه نصاب می شود. در این مسئله، این بحث مطرح است که آیا در حد نصاب معدن وحدت المعدن شرط است یا خیر؟ یک قول این است که وحدت المعدن شرط است؛ زیرا که صاحب جواهر^{۲۱} و آیت الله خوئی این قول را پذیرفته اند و آیت الله خوئی دلیل آن را این گونه مطرح کرده است:

لما عرفت من ظهور الحكم في الانحلال و كون القضية حقيقية المقتضية للحاظ كل معدن بحیاله و انفراد. ۲۲

یعنی ظاهر ادله که می گوید: «فی المعدن خمس»، این است که هر معدنی مستقل و به تنهایی اگر به حد نصاب برسد خمس دارد، یعنی هر معدنی برای خودش حکم مستقل دارد. بنابر این، نمی توان چند معدن را با هم حساب کرد. مرحوم کاشف الغطاء^{۲۳} و شهید اول در دروس^{۲۴} از طرفداران قول دوم هستند و معتقدند کفایت می کند مجموع چند معدن به حد نصاب برسد؛ چون کلمه «معدن»

۲۱. همان .

۲۲. خوئی، کتاب الخمس، ص ۴۹.

۲۳. کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الفراء، ص ۳۶۰.

۲۴. شهید اول، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۶۰.

ظهور در جنس دارد که هم بر واحد صدق می‌کند و هم بر متعدد. یعنی از روایات چنین استفاده می‌شود که اگر کسی از معدن به اندازه بیست دینار استخراج کرد، باید خمس آن را بدهد؛ چه از یک معدن باشد و چه از چند معدن. ملاک این است که «ما یخرج من جنس المعدن» به بیست دینار برسد؛ هر چند از چند معدن باشد؛ مثل اینکه از یک کوه در یک سوی شهر ده دینار فیروزه به دست آورد و از کوه آن سوی شهر ده دینار دیگر، که در این مثال نمی‌توان گفت که خمس ندارد.

صاحب عروه گفته است: اگر معادن از یک جنس و نزدیک هم باشند، حکم یک معدن را دارند؛ در غیر این صورت، هر معدنی حکم خودش را دارد. حکیم در مستمسک العروه، ذیل این مسئله، قید دیگری هم اضافه کرده و فرموده است: اگر معادن از یک جنس، و نزدیک به هم باشند و عرفاً یک معدن محسوب شوند، حکم یک معدن را دارند. ۲۵

به نظر ما اگر در عرف، استخراج از چند معدن یک اخراج محسوب شود، یعنی فاصله‌ای بین این اخراج‌ها نیفتد، مثلاً در یک روز از چند کوه به اندازه بیست دینار استخراج گردد، چه از یک جنس باشد و چه از چند جنس، در این صورت این چند معدن حکم یک معدن را دارند، یعنی در مجموع اگر به اندازه نصاب رسید، باید خمس آن را پرداخت؛ چون فرقی نمی‌کند که از یک کوه به اندازه بیست دینار فیروزه یا عقیق یا درّ استخراج کند یا از چند کوه به اندازه بیست دینار استخراج کند. روایات هم اطلاق دارد و مقید به اخراج از یک معدن نیست، بلکه ملاک (ما یخرج ...) یعنی مواد خارج شده این است که باید به حدّ نصاب برسد.

بر اساس روایات اگر کسی از معادن به اندازه بیست دینار حیات کرد، باید خمس آن را بدهد و فرقی نمی‌کند که از یک معدن باشد یا چند معدن، یا از یک جنس باشد یا چند جنس.

۱۳. فرق میان خمس معدن و خمس ارباح مکاسب

وجه اشتراك اين دو خمس در اين است که هر دو مصداقی از آیه «و اعلموا انما غنمتم من شيء...»^{۲۶} هستند و مصرف هر دو خمس نیز یکسان است؛ یعنی به دو قسمت تقسیم می شود: سهم امام و سهم سادات که هر دو را باید به مرجع تقلید تحویل داد.

و اما فرق بین این دو خمس در چند چیز است:

اول؛ اینکه پرداخت خمس معدن فوری است و متوقف بر گذشتن سال نیست، برخلاف خمس ارباح مکاسب که پرداخت آن در آخر سال خمسی است. قرآن و روایات دلالت بر این دارند که به مجرد به دست آوردن هر غنیمتی، باید خمس آن داده شود؛ چرا که هر خمس غنیمتی، ملک صاحبان خمس است که واجب است به آنها داده شود. البته در خمس ارباح مکاسب، این ارفاق داده شده است که مخارج تا آخر سال را از این ارباح هزینه کند: «الخمس بعد المؤمن». بنابراین، می تواند تا آخر سال، پرداخت خمس را به تأخیر بیندازد؛ ولی این ارفاق در خمس معدن نیست.

شیخ انصاری فرموده است:

ولا يعتبر في خمس المعدن حول ولا يخرج منه مؤونة غير مؤونة التحصيل.^{۲۷}
 دوم؛ اینکه در خمس ارباح مکاسب، هم مؤونه تحصیل ربح و هم مؤونه زندگی تا آخر سال کم می شود و ما بقی خمسش را می پردازد؛ در حالی که در خمس معدن فقط مؤونه استخراج کم می شود، ولی مؤونه و مخارج زندگی کم نمی شود؛ چون در روایات خمس ارباح مکاسب آمده است: الخمس بعد المؤمنة.

۲۶. انفال، آیه ۴۱.

۲۷. شیخ انصاری، کتاب الخمس، ص ۲۷-۳۶.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: كَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) أَخْبَرَنِي عَنِ الْخُمْسِ، أَعْلَى جَمِيعِ مَا يَسْتَفِيدُ الرَّجُلُ مِنْ قَلِيلٍ وَكَثِيرٍ مِنْ جَمِيعِ الضَّرُوبِ وَعَلَى الصَّنَاعِ؟ وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ فَكَتَبَ بِخَطِّهِ: الْخُمْسُ بَعْدَ الْمُؤُونَةِ. ٢٨

وَعَنْهُ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْهِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ: أَقْرَأَنِي عَلِيٌّ كِتَابَ أَبِيكَ فِيمَا أَوْجَبَهُ عَلَيَّ أَصْحَابِ الضِّيَاعِ أَنَّهُ أَوْجَبَ عَلَيْهِمْ نِصْفَ السُّدُسِ بَعْدَ الْمُؤُونَةِ وَأَنَّهُ لَيْسَ عَلَيَّ مَنْ لَمْ تَقُمْ ضَيْعَتُهُ بِمُؤُونَتِهِ نِصْفَ السُّدُسِ وَلَا غَيْرُ ذَلِكَ، فَاخْتَلَفَ مَنْ قَبْلَنَا فِي ذَلِكَ فَقَالُوا: يَجِبُ عَلَيَّ الضِّيَاعُ الْخُمْسُ بَعْدَ الْمُؤُونَةِ مَوْونَةَ الضِّيَعَةِ وَخَرَّاجَهَا لَامُؤُونَةَ الرَّجُلِ وَعِيَالِهِ. فَكَتَبَ - وَقَرَأَهُ عَلَيَّ بْنُ مَهْزِيَّارَ - عَلَيْهِ الْخُمْسُ بَعْدَ مُؤُونَتِهِ وَمُؤُونَةَ عِيَالِهِ وَبَعْدَ خَرَّاجِ السُّلْطَانِ. ٢٩

در این روایت، مؤونه را به مخارج شخص و خانواده و همچنین مخارج و هزینه های کسب، تفسیر کرده اند؛ اما در روایات خمس معدن هیچ صحبتی از کم کردن این مخارج نشده است. البته کم کردن هزینه های استخراج امری مسلم است؛ چرا که همه موارد خمس، زیر مجموعه غنیمت در آیه خمس هستند و غنیمت، مقدار مالی است که بعد از کم کردن هزینه های استخراج برای شخص می ماند؛ یعنی کسی که صد دینار معدن استخراج کرده و پنجاه دینار هم خرج کرده، در حقیقت پنجاه دینار غنیمت برده است.

سوم؛ اینکه خمس معدن مورد اتفاق همه مسلمین است؛ برخلاف خمس ارباح مکاسب که مختص به مذهب شیعه است؛ زیرا که اهل بیت (ع) غنیمت در آیه

٢٨. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ٩، باب ٨ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، ص ٤٩٩-٥٠٠، ح ١.

٢٩. همان، ص ٥٠٠-٥٠١، ح ٤.

خمس را به مطلق فایده معنا کرده اند که هر ربحی را شامل می شود و مختص به غنیمت جنگی نیست. خود اهل سنت نیز خمس در معدن و گنج را واجب می دانند. این امر، قرینه بر این است که غنیمت در آیه، مختص به غنیمت جنگی نیست، بلکه هر فایده ای را چه از راه معدن و چه از راه گنج و چه از راه ارباح مکاسب، شامل می شود.

چهارم؛ اینکه خمس معدن، مشروط به حد نصاب است که در صحیحه بزنطی به آن اشاره شده است، ولی خمس ارباح مکاسب مشروط به نصاب نیست و قلیل و کثیر آن خمس دارد. اگر خمس معدن را نپرداخت و سپس معدن را خالص، و تبدیل به زیور آلات یا سکه یا آهن آلات و فلزات دیگر کرد، کافی است خمس همان ماده خام را پردازد و لازم نیست خمس قیمت زیور آلات یا سکه یا آهن را بدهد؛ چون کارهایی که روی این مواد شده است جزء معدن نیست تا خممش از باب معدن واجب باشد، بلکه خمس همان ماده اولیه را که پردازد، کافی است. البته کارهای جدیدی که انجام شده است، جزء ارباح مکاسب می شود و از آن باب، خمس پیدا می کند.

۱۴. براساس این حدیث که می فرماید: «الْمَالُ لَا يَخْمَسُ مَرَّتَيْنِ؛^{۳۰} یعنی یک مال دو بار خمس داده نمی شود» با پرداخت خمس معدن، نیاز نیست خمس دیگری به عنوان خمس ارباح مکاسب بدهد.

البته قول دیگری هم در این مسئله هست که می گوید باید دو خمس بدهد؛ یکی از باب معدن و یکی هم از باب ارباح مکاسب. برای این قول، دو دلیل داریم؛ یک دلیل می گوید خمس معدن واجب است، و دلیل دیگری که می گوید ارباح مکاسب خمس دارد. این رو دو سبب برای خمس وجود دارد و هر سببی یک مسبب

۳۰. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۱۸. متن حدیث این است: «انَّ الْخَمْسَ فِي جَمِيعِ الْمَالِ مَرَّةً وَاحِدَةً».

دارد. بنابراین، باید دو خمس بدهد. دلیل «المال لایخمس مرتین» را نیز حمل کرده‌اند بر اینکه مال از یک جهت، دو بار تخمیس نمی‌شود؛ مثلاً در باره معدن، دادن یک بار خمس کافی است، در حالی که مسئله ما مربوط به دو جنبه است: یکی از باب معدن و یکی از باب ارباح مکاسب. از این دلیل جواب داده‌اند که تمام مواردی که خمس در آنها واجب است، مصداق غنیمت هستند؛ یعنی برای وجوب خمس، یک سبب بیشتر نداریم که همان غنیمت و فایده است و خمس هر فایده‌ای را باید پرداخت. پس در واقع مسئله تعدد اسباب مطرح نیست تا گفته شود هر سببی یک مسببی می‌خواهد. دلیل «المال لایخمس مرتین» نیز به این معناست که در هر فایده‌ای پرداخت یک بار خمس کافی است و چون یک بار خمس فایده معدن را پرداخت، دیگر خمس دیگری به عنوان ارباح مکاسب واجب نیست. صاحب عروه نیز در مسئله ۸۲ خمس، همان قول اول را انتخاب کرده و فرموده است:

لو جعل الغوص أو المعدن مكسباً له كفاه اخراج خمسهما أولاً و لایجب علیه خمس آخر من باب ربح المكسب بعد إخراج مؤونة سنته.

حکیم نیز در حاشیه، همین نظر را انتخاب کرده و فرموده است:

و العمدة فيه: ظهور نصوص ثبوت الخمس في العناوين الخاصة في عدم

خمس آخر فيها. ۳۱

بنابراین، روایاتی که خمس را در عناوینی مثل معدن یا گنج و غوص واجب کرده، ظهور دارند در این معنا که خمس دیگری به عنوان ارباح مکاسب در این موارد نیست، در نتیجه، روایات خمس ارباح مکاسب، بر مکاسبی غیر از معدن و گنج و غوص حمل می‌شود؛ یعنی این مکاسب، غیر از خمس معدن و گنج و غوص خمس دیگری به عنوان ارباح مکاسب ندارد. ۳۲

۳۱. طباطبایی حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۹، ص ۵۶۳، ذیل مسئله ۸۲.

۳۲. همان.

شیخ انصاری و آیت الله خوئی نیز همین نظر را انتخاب کرده اند و ظاهراً همین نظر صحیح است. البته اگر کسی غیر از معدن شغل و درآمد دیگری هم داشته باشد، باید در آخر سال آن درآمدهای دیگر را تخمیس کند.

۱۵. وجوب خمس معدن چه در زمین شخصی، چه در انفال

خمس معدن واجب است، چه معدن در زمین شخصی باشد و چه در زمین های انفال. استفاده از معادنی که در زمین های انفالی هستند مثل زمین های موات یا دره ها یا کوه ها یا دریاها، برای شیعیان حلال شده است. البته استخراج از معادنی که در زمین های انفال است باید با اجازه حکومت اسلامی باشد.

در هر حال، معدنی که استخراج شد، چه در زمین شخصی باشد و چه در زمین های انفالی باید خمس داده شود، چون ادله خمس معدن عمومیت دارد و شامل هر معدنی می شود، به ویژه آن که بیشتر معادن در زمین های انفالی است و ائمه فرموده اند: خمس این معادن را باید بدهند. از این مطلب استفاده می شود که امام(ع) اجازه استخراج از معادن واقع در زمین های انفال را داده اند. از اینکه ائمه فرموده اند: خمس آن را باید بپردازند نیز استفاده می شود که چهار پنجم مابقی ملک صاحب معدن می شود؛ البته مالک حقیقی اصل معدن و سایر زمین های انفال، امام معصوم(ع) است که در وقت ظهور، حق هر تصرفی را در ملک خود دارند.

بنابراین، منافاتی ندارد که معادن موجود در زمین های انفال جزء انفال و ملک امام باشد و از طرفی استخراج از این معادن جایز است و فقط باید خمس آن را پرداخت. دلیل منافات نداشتن این مطالب هم این است که ائمه استفاده از انفال را برای شیعیان جایز کرده اند.^{۳۳}

۳۳. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۴ از ابواب انفال، ح ۱۲ و ۱۴.

۱۶. وجوب پرداخت خمس معدن بر شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی و عمومی خمس معدن نفت و گاز و دیگر معادنی که شرکت‌های دولتی آنها را استخراج می‌کنند نیز باید پرداخت شود؛ چون ادله خمس معدن عمومیت دارد و بین معدن استخراج شده توسط شخص یا شرکت خصوصی یا شرکت دولتی، تفاوتی نیست. خمس این معادن در اختیار ولی فقیه قرار می‌گیرد تا به مصارف خمس برسد و این گونه معادن که معمولاً در زمین‌های انفال واقع شده‌اند، همچون موارد دیگر انفال، زیر نظر حکومت اسلامی و در رأس آن ولی فقیه، قرار دارند.

امام خمینی در کتاب بیع آورده‌اند:

يكون الفقيه في عصر الغيبة ولياً للأمر ولجميع ما كان الإمام (عليه السلام) ولياً له، ومنه الخمس، من غير فرق بين سهم الإمام وسهم السادة، بل له الولاية على الأنفال والفيء. ۳۴

بنابراین، خمس این معادن هم باید در اختیار ولی فقیه قرار گیرد و چون مصرف خمس از مصرف بیت المال اخص است، یعنی خمس را باید زیر نظر مرجع به مصارف ویژه رسانید. خمس معادن باید زیر نظر ولی فقیه - که مرجع جامع الشرایط است - به نحو عادلانه به مصارف خمس برسد. بر این اساس، شرکت‌های دولتی هم که استخراج معدن می‌کنند، باید خمس آن را در اختیار ولی فقیه بگذارند تا به مصارف خمس برسانند و چهار پنجم دیگر را به خزینه دولت واریز کنند تا به مصارف دولت برسد. پرداخت خمس به این صورت از طرف شرکت‌های دولتی، معقول و واجب است. امامان معصوم (ع) هم در زمان حضور خود به پرداخت خمس معدن امر کرده‌اند که معمولاً بسیاری از این معادن در زمین‌های انفال بوده است و اینکه همه انفال در اختیار امام (ع) یا ولی فقیه باشد، منافاتی با جدا کردن خمس آن ندارد؛ چون مورد مصرف خمس، اخص از مورد مصرف انفال است.

۳۴. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۶۴.

منايع و ماخذ

- ١ . اردبيلي (مقدس اردبيلي)، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، انتشارات جامعه مدرسين قم، اول، ١٤٠٣ .
- ٢ . امام خميني، سيد روح الله، كتاب البيع، ج ٢، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام، اول، ١٣٧٩ هـ. ش - ١٤٢٤ هـ. ق .
- ٣ . حرّاني، ابو محمد الحسن بن علي بن الحسين بن شعبة، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، انتشارات جامعه مدرسين، قم، اول، ١٤٢٤ هـ . ق - ١٣٨٢ هـ . ش .
- ٤ . حر عاملي، محمد بن الحسن، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، اول، ١٤١١ هـ . ق .
- ٥ . راغب اصفهاني، ابوالقاسم الحسين بن محمد بن المفضل، المفردات في غريب القرآن، دفتر نشر الكتاب، مصر، چاپخانه ميمنيه، اول، ١٣٢٤ و چاپخانه خدمات چاپي، دوم، ١٤٠٤ هـ . ق .
- ٦ . شهيد اول (عاملی)، شمس الدين محمد بن مكي، الدروس الشرعية في فقه الاماميه، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين قم، اول، ١٤١٧ هـ. ق .
- ٧ . شهيد ثاني، زين الدين بن علي، مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، اول، ١٤١٣ هـ . ق .
- ٨ . طباطبائي حكيم، سيد محسن، مستمسك العروة الوثقى، قم، مؤسسه دارالتفسير، اول، ١٤١٦ هـ. ق .
- ٩ . طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ١٤٠٨ .
- ١٠ . كاشف الغطاء نجفي، جعفر بن خضر، كشف الغطاء، چاپ قديم، اصفهان، انتشارات مهدي، اول، بي تا .

- ١١ . موسى خويى، سيد ابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئي، كتاب الخمس،
ج٢٥، مؤسسه احياء آثار الامام الخوئي، قم، ١٤٢٨ هـ. ق-٢٠٠٧ م.
١٢ . موسى عاملى، سيد محمد بن على، مدارك الاحكام، بيروت، مؤسسه
آل البيت(ع)، اول، ١٤١٤ .
١٣ . نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، بيروت، دار
احياء التراث العربي، اول، ١٩٨١ م.



پښتونخواه علمون انساني و مطالعات فرينجی
پرتال جامع علمون انساني